

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید

مسئله ۱۷۵۸

برای هشت نفر، مستحب است در ماه رمضان - اگر چه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نمایند:
اول:

مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.

دوم:

مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد (با توجه به مسئله ۱۷۳۰).
سوم:

مریضی که در اثناء روز خوب شود (با تفصیلی که در مسئله ۱۵۷۶ گذشت).
چهارم:

زنی که در بین روز از خون حیض و نفاس پاک شود.
پنجم:

زنی که بعد از ظهر حائض شود.
ششم:

کافری که در بین روز مسلمان شود (با تفصیلی که در مسئله ۱۵۷۵ گذشت).
هفتم:

کودکی که در بین روز بالغ شود (با تفصیل مورد پیشین).
هشتم:

دیوانه‌ای که در بین روز عاقل شود (با تفصیل مورد پیشین).

مسئله ۱۷۵۹

مستحب است روزه‌دار، نماز مغرب را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند بهتر است اول افطار کند ولی تا ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

احکام خمس

[آنچه بر آن خمس واجب است]

مسئله ۱۷۶۰

اشاره

در هفت چیز خمس واجب است:

اول:

منفعت کسب و فایده‌های دیگر.

دوم:

معدن.

سوم:

گنج.

چهارم:

مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم:

جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید.

ششم:

غنیمت جنگی.

هفتم:

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام اینها و تفاوت‌های آنها در کیفیت وجوب خمس و مصرف آنها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۱ - منفعت کسب و فایده‌های دیگر

مسئله ۱۷۶۱

هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسب‌های دیگر سودی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه می‌تی را به جا آورد و اجرت بگیرد چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی یک پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسئله ۱۷۶۲

اگر انسان از غیر کسب فایده‌ای به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، اگر مالی که به دست آورده ارزشمند باشد لازم است خمس آن را بدهد، بلکه بنا بر احتیاط اگر مال ارزشمندی هم نباشد خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۶۳

مهری که زن در ازدواج دائم می‌گیرد خمس ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب مهری که زن در ازدواج موقت می‌گیرد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

ارثی که به انسان می‌رسد خمس ندارد، مگر ارث غیرمنتظره باشد که بنا بر احتیاط واجب اگر از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

البته مالی که به ارث رسیده اگر رشد کند یا قیمت آن زیاد شود، تا نفروخته پرداخت خمس آن واجب نیست ولی پس از فروش باید خمس مقدار زیادی را بدهد.

مسئله ۱۷۶۴

اگر مالی به ارث به انسان برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد؛ و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید به گونه‌ای بدهکاری او را برطرف سازد، خواه از مال میت بدهد یا از مال خود خمس را داده و بعد، از مال میت بردارد، یا از مال خود به گونه مجانی بدهد.

مسئله ۱۷۶۵

اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۶۶

کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد و یک سال در دست او می‌ماند، بدهد.

مسئله ۱۷۶۷

اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت یا درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند؛ و اگر قیمت زراعت و درختکاری هم در اثر رشد زیاد شود، خمس مقدار زیادی لازم است و اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

مسئله ۱۷۶۸

مالی را که فقیر بابت خمس می‌گیرد، خمس ندارد هر چند از مخارج سالش زیاد بیاید؛ ولی مالی را که فقیر بابت زکات یا صدقه مستحقی می‌گیرد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد؛ و اگر از مالی که بابت خمس به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درخت میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۶۹

اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با این پول می‌خرم، چنانچه حاکم شرع معامله یک پنجم آن را اجازه دهد، معامله آن مقدار صحیح است و انسان باید یک پنجم جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته، عوض آن خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌نماید؛ و در صورت بطلان معامله به مقدار یک پنجم، فروشنده که به این امر آگاه نبوده، می‌تواند معامله را به طور کامل به هم بزند.

مسئله ۱۷۷۰

اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است، ولی چون از پولی که خمس در آن است، به فروشنده داده به مقدار یک پنجم آن پول به او مدیون می‌باشد و پولی را که به فروشنده داده، اگر از بین نرفته، حاکم شرع یک پنجم همان را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌نماید.

مسئله ۱۷۷۱

اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله یک پنجم آن را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند یک پنجم آن مال را بگیرد و اگر خریدار به این امر آگاه نباشد می‌تواند بقیه معامله را هم، به هم بزند و پول خود را از فروشنده بگیرد و اگر حاکم شرع معامله یک پنجم آن را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار یک پنجم پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۷۷۲

اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، یک پنجم آن چیز، مال او نمی‌شود.

مسئله ۱۷۷۳

اگر به شیعه دوازده امامی، مالی از پیروان دیگر فرقه‌های اسلامی یا از کافران برسد، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۷۴

تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها، چنانچه منفعت آنها از مخارج سال که ابتدای آن وقتیست که منفعت می‌برند، زیاد بیاید، باید خمس مقدار زیادی را بدهند، همچنین کسی که شغلش کاسبی نیست و اتفاقاً منفعتی برده، ابتدای سال وی وقتیست که منفعت برده

است.

مسئله ۱۷۷۵

انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، بلکه اگر بداند که منفعت صرف مخارج وی نمی‌گردد، لازم است همان وقت که منفعت به دست می‌آورد خمس آن را بدهد و در صورتی که نمی‌داند که منفعت وی از مخارج سال وی زیاد می‌آید یا نه، جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و برای دادن خمس می‌توان سال شمسی یا سال قمری را ملاک قرار داد.

مسئله ۱۷۷۶

کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس، سال قرار می‌دهد اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند، البته مخارج ضروری کفن و دفن و مراسم ترحیم به مقداری که اگر از مال میت صرف آنها نشود آبروی میت در خطر است، از مخارج میت به شمار می‌آید و خمس به آنها تعلق نمی‌گیرد.

مسئله ۱۷۷۷

اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری را که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۷۸

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید آن که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۷۹

اگر غیر سرمایه مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد؛ مثلاً مهریه یا ارث یا چیزی که برای مخارج زندگی خریده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده، باید بدهد.

لازم به توضیح است که مقداری که در اثر تورّم به قیمت مال افزوده می‌شود خمس ندارد. بنابراین اگر به طور مثال مالی قبلاً هزار تومان ارزش داشته و هنگام فروش به دو هزار تومان برسد، اگر مقدار ۵۰٪ افزوده شده به جهت تورّم باشد، پانصد تومان افزوده خمس ندارد و تنها لازم است خمس پانصد تومان را بدهد، در هر حال اگر مثلاً درختی را که خریده میوه بیاورد یا گوسفند چاق شود، باید خمس آنچه زیاد شده را بدهد، هر چند مقصودش منفعت بردن از میوه درخت یا چاق شدن گوسفند نباشد.

مسئله ۱۷۸۰

اگر باغی با مال خمس داده یا مالی که خمس ندارد احداث کند، باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد؛ ولی اگر در اثر افزایش قیمت بازار، قیمت باغ زیاد شود، تا وقتی که باغ را نفروخته خمس واجب نیست، در این مسئله فرقی نیست که مقصود وی از احداث باغ این باشد که بعد از بالا رفتن قیمتش آن را بفروشد، یا از میوه آن استفاده کند، یا به غرض دیگری باغ را احداث کرده باشد.

مسئله ۱۷۸۱

اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد و همچنین اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد، لازم به ذکر است که اگر چند سال خمس را نداده باشد، مجموع زیادی درخت را در این مدت ملاحظه نموده و خمس آن را می‌پردازد و پرداخت چیزی بیش از آن لازم نیست.

مسئله ۱۷۸۲

کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، چنانچه در هر رشته کسبی که دارد سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بدهد و اگر در آن رشته ضرر کند، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را از سود رشته دیگر کسر نماید و اگر رشته‌های مختلف در دخل و خرج و حساب صندوق، یکی باشد، باید همه را آخر سال یکجا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۳

خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند مانند دلالی و حمالی؛ از منفعت کسر شده و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.

مسئله ۱۷۸۴

آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خورد و خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی اولاد و مانند اینها می‌رساند خمس ندارد، ولی اگر بیش از مقداری باشد که برای امثال او متعارف است، مقدار زیادی خمس دارد، البته لازم نیست به حداقل متعارف اکتفا شود، بلکه تمام مقدارهای گوناگون مخارج که متعارف است خمس ندارد.

مسئله ۱۷۸۵

مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است؛ و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد - به مقداری که متعارف است - از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۸۶

کسی که برای تأمین مخارج زندگی در سالهای آینده همچون جهیزیه دختر یا خرید منزل، لازم است پول یا جنسی را کنار بگذارد و بدون این کار نتواند در سالهای آینده مخارج خود را تأمین کند، پول یا جنسی را که کنار می‌گذارد خمس ندارد.

مسئله ۱۷۸۷

مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر - به گونه‌ای که متعارف است - می‌کند، خمس ندارد و مالی که برای هزینه سفر حج واجب کنار می‌گذارد یا سپرده‌گذاری می‌کند خمس ندارد ولی اگر برای حج مستحب باشد خمس دارد.

مسئله ۱۷۸۸

کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند، اگر چه از مال دیگر برای مخارج خود صرف کرده باشد.

مسئله ۱۷۸۹

اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد هر وقت خمس را ادا می‌کند قیمت آن زمان را باید حساب کند. برای محاسبه خمس می‌توان هر مال را جداگانه حساب کرد، بنابراین کسی که برای خود سالی قرار داده است، اگر قبل از آن آذوقه تهیه کرده باشد که هنوز بر آن سال نگذشته، می‌تواند خمس آن را ندهد.

مسئله ۱۷۹۰

اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد و سپس احتیاجش از آن برطرف شود، چنانچه احتمال دهد که تا یک سال بعد از برطرف شدن احتیاج وی، صرف مخارج زندگی می‌کند می‌تواند آن را تا یک سال نگه دارد و اگر چنین احتمالی نمی‌دهد باید بلافاصله خمس آن را بدهد، به هر حال اگر بعد از گذشت سال در مخارج صرف نکند باید خمس آن را بدهد و همچنین است زیورآلات زنانه که وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسئله ۱۷۹۱

اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید.

مسئله ۱۷۹۲

اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند و فقط مخارج تجارت را می‌تواند از آن کسر کند.

مسئله ۱۷۹۳

سرمایه‌ای که مورد نیاز انسان است و با کمتر از آن زندگی او در حد آبرو و شؤونش اداره نمی‌شود خمس ندارد، یعنی می‌تواند از درآمد خود برداشته و جزء سرمایه کند، همچنین است اموالی که برای تأمین مخارج آتیه زندگی خود، پس‌انداز می‌کند ولی اگر با پرداختن خمس این اموال، مشکلی در اداره زندگی او پدید نمی‌آید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۴

اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منفعتی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد، ولی اگر با سرمایه‌ای که برای او مانده، نتواند کسبی کند که سزاوار شأن او باشد یا منفعتی که از آن پیدا می‌شود، برای مخارج سال او کافی نباشد، می‌تواند کسری سرمایه‌ای را که برای امرار معاش لازم است از منافع کسر نماید.

مسئله ۱۷۹۵

اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، تهیه آن از مؤونه سال محسوب نمی‌شود، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید، همچنین اگر در سالهای بعد، به آن چیز احتیاج داشته باشد ولی به گونه‌ایست که اگر اکنون آن را تهیه نکند، نمی‌تواند در سالهای آینده آن را تهیه کند.

مسئله ۱۷۹۶

اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند نمی‌تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید، بلکه اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، ظاهر این است که نمی‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید، مگر این که قرض بعد از منفعت کردن باشد، ولی در هر صورت می‌تواند قرض خود را از منافع اثناء

سال پردازد و در صورت پرداخت به آن مقدار خمس تعلّق نمی‌گیرد.

مسئله ۱۷۹۷

اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را محاسبه کند، ولی می‌تواند قرض خود را پردازد که در این صورت اگر مالی را که با قرض تهیّه کرده، شرایط وجوب خمس را داشته باشد، باید خمس آن را بدهد و اگر مالی را که قرض کرده یا چیزی را که با قرض تهیّه کرده، از بین برود، می‌تواند قرض خود را از منافع آن سال پردازد.

مسئله ۱۷۹۸

انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس پول بدهد، ولی نمی‌تواند به مقدار قیمت خمس، از جنس دیگری بدهد مگر حاکم شرع آن را اجازه دهد.

مسئله ۱۷۹۹

تصرّف کردن در مالی که خمس دارد تا یک پنجم آن باقیست اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۰۰

کسی که در مال وی خمس می‌باشد نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرّف کند و چنانچه تصرّف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۱

کسی که در مال وی خمس می‌باشد اگر با حاکم شرع مصالحه کند می‌تواند در تمام مال تصرّف نماید و بعد از مصالحه، منافی که از آن به دست می‌آید مال خود اوست؛ البتّه حاکم شرع نمی‌تواند خمس را به گونه‌ای که مطابق مصلحت مستحقّین نیست محاسبه یا مصالحه کند یا آن را ببخشد.

مسئله ۱۸۰۲

کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد؛ از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی‌توانند در آن تصرّف کنند.

مسئله ۱۸۰۳

اگر برای بچه صغیر یا دیوانه منافعی به دست آید، همچون دیگر افراد متعلق خمس می‌باشد و باید ولی آنها خمس را بپردازد و اگر ندهد، بعد از آن که بچه بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۴

انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسه‌اش را نداده‌اند تصرف کند، ولی در مال دیگری که شک دارد خمس آن را داده‌اند یا نه، می‌تواند تصرف کند.

مسئله ۱۸۰۵

کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن خریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را به ذمه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، ولی اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می‌خرم، در صورتی که حاکم شرع مصلحت بداند و معامله یک پنجم آن را اجازه دهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسئله ۱۸۰۶

کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از بدست آوردن منفعت گذشته، باید خمس آن چیز را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به طور متعارف به آنها احتیاج دارد تهیه کرده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آنها را بدهد. همچنین است اگر بعد از آن سال خریده ولی برای تهیه آن لازم بوده فایده‌ای را که برده کنار بگذارد؛ و اگر وضعیّت مال وی مشخص نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ - معدن**مسئله ۱۸۰۷**

اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۸

نصاب معدن بیست دینار شرعی است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به بیست دینار شرعی برسد، باید خمس آن را بدهد، در تبدیل دینار شرعی به اوزان کنونی آرای چندی ارائه شده است: مشهور؛ دینار شرعی را ۳۴ مثقال معمولی طلا دانسته، در نتیجه نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلا یعنی تقریباً ۶۹ / ۱ گرم خواهد بود، ولی هم‌چنان که در مسئله ۱۹۰۴ خواهد آمد، دینار شرعی ظاهراً بیش از این مقدار بوده، لذا نصاب معدن از مقدار فوق بیشتر است، نصاب معدن بنا بر یک نظر، تقریباً ۸۴ / ۷ گرم طلا و بنا بر نظر دیگر، تقریباً ۸۹ / ۳ گرم طلا می‌باشد، ولی بهتر است بر طبق قول مشهور عمل شود.

مسئله ۱۸۰۹

درآمدی که از معدن داشته، اگر قیمت آن به بیست دینار شرعی نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید چنانچه در مسائل منفعت کسب (مسئله ۱۶۷۱ به بعد) گذشت.

مسئله ۱۸۱۰

گچ و آهک و هر گونه سنگ یا خاکی که عرفاً معدن به شمار می‌رود، خمس دارد.

مسئله ۱۸۱۱

کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد؛ چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک باشد یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسئله ۱۸۱۲

اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به بیست دینار شرعی می‌رسد یا نه، خمس ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسئله ۱۸۱۳

اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، سهم هر کدام آنها که به بیست دینار شرعی برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۴

اگر معدنی را که در ملک دیگری است، بدون اجازه او بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده، بدهد.

۳ - گنج**مسئله ۱۸۱۵**

گنج مال گرانهایست که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار یا مانند آن، ذخیره و پنهان شده باشد.

مسئله ۱۸۱۶

اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، چنانچه از گنجهای قدیمست که زمان بسیاری از پنهان شدن آن گذشته - به طوری که عرفاً آن را بدون مالک بشمار می‌آورند - می‌تواند آن را به ملکیت خود درآورد و در این صورت اگر گنج از جنس طلا و نقره سکه‌دار باشد، باید خمس آن را بدهد و لازم نیست که معامله با آن گنج در حال حاضر مرسوم باشد و اگر از جنس طلا یا نقره سکه‌دار نباشد، در صورتی خمس آن لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر از مخارج سالش زیاد بیاید و چنانچه گنج عرفاً بدون مالک به شمار نمی‌آید (یا به این جهت که گنج قدیمی نیست و مثلاً از چیزهایست که در عصر حاضر یا زمانهای نزدیک به آن مرسوم است یا به جهت اینکه در ظرفی قرار گرفته که نشان می‌دهد مدت زمان بسیاری از پنهان شدن آن نگذشته) در این صورت چنانچه نتواند صاحب آن را پیدا کند باید آن را صدقه دهد و صدقه به احتیاط واجب باید با اجازه مجتهد جامع‌الشرايط باشد.

مسئله ۱۸۱۷

نصاب گنج در طلای سکه‌دار همچون نصاب طلا در زکات؛ یعنی بیست دینار شرعی و در نقره سکه‌دار همچون نصاب نقره در زکات؛ یعنی دویست درهم شرعی است، درباره تبدیل این وزنها به وزنهای کنونی در مسئله ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ توضیح داده خواهد شد و گنجی که طلا و نقره سکه‌دار نیست، خمس ندارد - مگر از باب منافع کسب که در مسئله ۱۷۶۱ به بعد گذشت - هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر قیمت آن به مقدار یکی از دو نصاب طلا و نقره برسد، خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۸

اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند، مسئله دو صورت دارد:
صورت اول:

گنج از گنجهای قدیمی نباشد، در این صورت اگر احتمال دهد گنج مال کسیست که قبلاً مالک زمین بوده، باید به او اطلاع دهد و چنانچه بگوید مال من است آن را به او بدهد و لازم نیست نشانه آن را بگوید، همچنین اگر احتمال دهد مال یکی از کسانیست که با این زمین سر و کار داشته‌اند؛ همچون فرزند و خدمتکار مالک پیشین، باید به آنها اطلاع دهد و چنانچه یکی از آنها بگوید که مال من است باید آن را به وی بدهد و اگر مالک پیشین و هیچ یک از کسانی که با این زمین سر و کار داشته، نگویند که این گنج مال آنهاست، باید به کسی که پیش از آن مالک زمین بوده و کسانی که در زمان او با زمین سر و کار داشته‌اند اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام مالکان پیشین و کسانی که با زمین سر و کار داشته‌اند اطلاع دهد، چنانچه هیچ یک نگویند که گنج مال آنهاست، باید آن را صدقه دهد و بنا بر احتیاط واجب در صدقه از مجتهد جامع الشرایط اجازه بگیرد.

صورت دوم:

گنج از گنجهای قدیمی باشد، در این صورت اگر نشانه‌ای در کار نباشد که گنج به تازگی پنهان شده و در نتیجه به طوری باشد که عرفاً بدون مالک به شمار آید می‌تواند آن را به ملکیت خود درآورد که در این فرض اگر از جنس طلا و نقره سکه‌دار باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه نشانه‌ای در کار باشد که گنج به تازگی پنهان شده، بنا بر احتیاط واجب، باید به ترتیبی که در صورت اول گفته شده به مالکان پیشین و کسانی که با زمین در ارتباط بوده‌اند خبر دهد و چنانچه هیچ یک از آنها نگویند که این گنج مال آنهاست، آن را صدقه داده و در صدقه از مجتهد جامع الشرایط اجازه بگیرد.

مسئله ۱۸۱۹

در وجوب خمس گنج لازم نیست که تمام مقدار نصاب را در یک جا پیدا کند، بلکه اگر در چند جا هم گنج پیدا کند که بر روی هم به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد، البته گنجهای طلا و گنجهای نقره به همدیگر ضمیمه نشده، بلکه هر دسته جداگانه محاسبه می‌شوند و اگر مقداری گنج پیدا کند که به مقدار نصاب نرسیده و پس از مصرف کردن یا از بین رفتن آن مقداری دیگر پیدا کند که به ضمیمه مقدار مصرف شده به اندازه نصاب برسد خمس ندارد، بنابراین در وجوب خمس شرط است که مقدار گنجهایی که در یک یا چند جا و در یک یا چند زمان پیدا کرده و هنوز موجود است، به مقدار نصاب برسد.

مسئله ۱۸۲۰

اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به مقدار نصاب برسد، ولی سهم هیچ یک از آنان به این مقدار نباشد، لازم نیست خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۲۱

اگر کسی حیوانی بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده بوده و حیوان در زمانی که ملک فروشنده بوده آن را بلعیده باشد، باید به فروشنده خبر دهد و اگر او بگوید که مال من است، آن را به وی بدهد و نیازی نیست که فروشنده نشانه آن را بگوید و اگر فروشنده نگوید که ملک من است یا احتمال ندهد که حیوان در زمانی که ملک فروشنده بوده آن را بلعیده باشد، می‌تواند آن را به ملکیت خود درآورد، که در این صورت، همانند منافع کسب او می‌باشد (که احکام آن در

مسئله ۱۷۶۱ به بعد گذشت)، بنابراین اگر حیوانی را خریده که مثلاً از جنس چهارپایان یا از ماهی‌های پرورشی است، چون این احتمال وجود دارد که در زمانی که فروشنده مالک این حیوان بوده، آن مال را بلعیده باشد، باید به فروشنده خبر دهد، ولی اگر ماهی دریا یا رودخانه را خریده چون احتمال نمی‌دهد پس از صید، آن مال را بلعیده باشد، نیازی نیست که به فروشنده خبر دهد بلکه می‌تواند آن را به ملکیت خود درآورد که در این صورت همچون منافع کسب خواهد بود.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۲۲

اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام اصلاً معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را با اجازه مجتهد جامع الشرایط صدقه بدهد و بعد از صدقه دادن خمس مال، بقیه مال حلال می‌شود.

مسئله ۱۸۲۳

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، در این صورت هم باید با اجازه مجتهد جامع الشرایط خمس آن را صدقه بدهد، هر چند اگر بداند که مقدار مال حرام بیشتر از خمس است، احتیاط مستحب آن است که آن مقدار را صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۲۴

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، چنانچه همدیگر را راضی نکنند، باید مقدار قطعی مال حرام و نصف مقدار مشکوک را به صاحبش بدهد و برای تعیین مال، چنانچه به شکل خاصی راضی نشوند، با قرعه مال هر یک را مشخص می‌کنند.

مسئله ۱۸۲۵

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را صدقه دهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده بنا بر احتیاط مستحب مقداری را هم که می‌داند از خمس بیشتر بوده صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۲۶

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را صدقه دهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد صدقه بدهد، چنانچه صاحبش پیدا شود، باید به مقدار مالش به او بدهد و اگر مقدار مال مشخص نبوده باید مقدار قطعی مال وی را با نصف مقدار مشکوک به او بدهد، البته هر مقدار از صدقه را که صاحب مال به آن راضی شود، نیازی نیست به وی بدهد.

مسئله ۱۸۲۷

اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن یکی از چند نفر مشخص است ولی نتواند وی را بشناسد، باید آن مقدار را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند و اگر مقدار حرام معلوم نباشد، مقدار قطعی حرام و نصف مقدار مشکوک را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت می‌کند.

۵ - جواهری که از دریا و مانند آن بدست می‌آید**مسئله ۱۸۲۸**

اگر به واسطه غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روییدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند قیمت آن به حدّ نصاب برسد، باید خمس آن را بدهند و نصاب آن بنا بر احتیاط واجب یک دینار شرعیست که بنا بر مشهور ۱۸ نخود طلا (تقریباً ۳ / ۴ گرم) می‌باشد ولی در مسئله ۱۹۰۴ خواهیم گفت که مقدار دینار شرعی بیشتر بوده، بنا بر یک نظر تقریباً ۴ / ۲۴ گرم و بنا بر نظر دیگر تقریباً ۴ / ۴۶ گرم می‌باشد، ولی بهتر است بر طبق قول مشهور عمل شود.

مسئله ۱۸۲۹

اگر بدون فرو رفتن در دریا، به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به یک دینار شرعی برسد، باید خمس آن را بدهد، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر به دست آورد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید، که در این صورت لازم نیست که قیمت آن به یک دینار شرعی برسد.

مسئله ۱۸۳۰

خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان از دریا می‌گیرد در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۳۱

اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، در صورتی که به یک دینار شرعی برسد و قصد کند که آن چیز ملکش باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۲

اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش یک دینار شرعی یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۳

اگر از رودخانه‌های بزرگ - مانند دجله و فرات و کارون - جواهری بیرون آورد که قیمت آن به یک دینار شرعی برسد (خواه آن را با فرو رفتن یا با اسبابی بدون فرو رفتن بیرون آورد) چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۴

اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن یک دینار شرعی یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، چنانچه از مؤونه سال زیاد بیاید خمس آن واجب است هر چند قیمت آن به یک دینار شرعی هم نرسد.

× × ×

مسئله ۱۸۳۵

کسی که کسبش غَوَاصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۶

لازم نیست که مالک بالغ باشد تا خمس بر مال وی واجب گردد، بلکه در مال بچه هم خمس لازم است و ولی او باید خمس را پردازد و اگر ولی، نپرداخت، بعد از آنکه بچه بالغ شد بر خودش واجب است خمس را پردازد.

۶ - غنیمت جنگی**مسئله ۱۸۳۷**

اگر مسلمانان با رضایت امام علیه‌السلام با کافران جنگ کنند و غنایمی در جنگ بدست آورند، مخارجی را که بعد از

بدست آوردن غنائم برای نگهداری یا حمل و نقل آن انجام داده و نیز مقداری را که امام علیه‌السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و اموال ممتاز و برجسته همچون وسایل جنگی فوق‌العاده و اموال اختصاصی پادشاهان و حکمرانان که مخصوص امام علیه‌السلام می‌باشد، از غنیمت کنار گذاشته و خمس بقیه را می‌پردازند و آنچه در زمان غیبت امام علیه‌السلام در جنگ با کافران یا در هنگام دفاع از هجوم آنان به کشور اسلامی گرفته می‌شود خمس دارد، مرتد فطری یعنی کسی که در هنگام ولادت مسلمان بشمار آمده و پس از بلوغ کافر گردد، در این مسأله همچون دیگر کافران می‌باشد.

مسأله ۱۸۳۸

خمس تنها در غنائم منقول می‌باشد و غنائم غیر منقول همچون زمین خمس ندارد، زمینهایی که در جنگ به غنیمت گرفته می‌شود، اگر در هنگام فتح آباد باشد ملک تمام مسلمانان و اگر موات باشد ملک امام علیه‌السلام بوده و در هر حال خمس ندارد.

مسأله ۱۸۳۹

مال ناصبی احترام ندارد و می‌توان آن را به ملکیت خود درآورد که در این صورت همچون سودهای تجاریست که اگر از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید خمس دارد.

مسأله ۱۸۴۰

جنگ با کسانی که بر امام معصوم علیه‌السلام خروج کنند جایز است ولی اگر ناصبی نباشند اموال آنها را بدون جنگ نمی‌توان تصاحب کرد.

مسأله ۱۸۴۱

آنچه در دست کفار باشد و مالک آن از کسانی باشد که اموال آنها احترام دارد؛ یعنی مسلمانان یا کافران ذمی یا معاهد، چنانچه به صورت امانت در دست کفار بوده و آنان خود را مالک آن نمی‌دانسته‌اند، اگر با جنگ یا بدون جنگ به دست مسلمانان برسد، احکام غنیمت بر آن بار نمی‌شود، بلکه ملک مالک اصلی است، همچنین اگر کفار خود را مالک آن مال می‌دانسته ولی بدون جنگ به دست مسلمانان برسد، ولی اگر با جنگ به دست مسلمانان برسد - خواه در پیکاری عمومی به جنگ مسلمانان آمده باشد یا برخی از مسلمانان آن را به دست بیاورند - غنیمت جنگیست و خمس آن کنار گذاشته و بقیه بین جنگجویان تقسیم می‌شود، ولی مالک اصلی مال نسبت به آن حق اولویت دارد و می‌تواند با پرداخت قیمت آن، آن را مالک گردد

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۴۲

اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس بدهد؛ البتّه در ماهیت حقوقی این خمس در کتب استدلالی بحث شده که آیا همانند دیگر موارد خمس بوده یا نوعی زکات و مربوط به عوائد و محصولات زمین است (نه خود زمین) یا مسأله به شکل دیگری است.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۴۳

خمس را باید دو قسمت کرد، یک قسمت آن سهم سادات است (۸) و باید به سیّد فقیر یا سیّد یتیم یا به سیّدی که در سفر در مانده شده بدهند، سهم سیّد یتیم را با اجازه ولی صرف وی می‌کنند یا به ولی وی می‌دهند تا آن را صرف یتیم کند، سهم سادات را باید به مجتهد جامع الشرائط داد تا به مصرف آن برساند، یا با اجازه وی، آن را به مصرفش برسانند، نصف دیگر خمس سهم امام علیه‌السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام علیه‌السلام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی که او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد، سهم امام علیه‌السلام را در مصرفی صرف می‌کند که مجتهدی که از او تقلید می‌کند جایز می‌داند. آنچه در این مسأله گفته شد در مورد اکثر چیزهاییست که خمس در آنها واجب است، ولی در مورد مال حلال مخلوط به حرام، برای پاک شدن مال از حرام باید خمس آن را صدقه داد. مصرف خمس در مورد زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد، تابع ماهیت حقوقی این خمس می‌باشد که در کتب استدلالی بررسی شده است.

مسأله ۱۸۴۴

سیّد یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیّدی که در سفر در مانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۵

به سیّدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۶

به سیّدی که عادل نیست می‌شود خمس داد، ولی به سیّدی که دوازده امامی نیست نباید خمس داد.

مسأله ۱۸۴۷

به شراب‌خوار و نیز به سیّدی که معصیت کار است اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۸

اگر کسی بگوید سیّد نمی‌شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سیّد بودن او را تصدیق کنند یا از راه دیگری سیّد بودن او ثابت گردد

مسئله ۱۸۴۹

به کسی که در محلّ خود مشهور به سید بودن است می‌شود خمس داد و لازم نیست انسان به سید بودن او مطمئن باشد، بلکه همین مقدار که گمان قوی به آن داشته باشد کافیهست

مسئله ۱۸۵۰

انسان نمی‌تواند به عنوان نفقه همسر، به زن سیده خود خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر زن سیده به خاطر نداشتن شوهر یا ندادن نفقه از سوی شوهر، یا داشتن هزینه‌هایی که پرداخت آن بر شوهر وی واجب نیست، فقیر باشد، می‌تواند برای تأمین نفقه خود یا هزینه‌هایی که شوهر وی نمی‌پردازد، از شوهر خود یا دیگران خمس دریافت کند، البته شوهر نمی‌تواند خمسی را که می‌پردازد به عنوان حق نفقه زن به شمار آورد، بلکه نفقه زن را به وی بدهکار است.

مسئله ۱۸۵۱

اگر مخارج سیدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، نمی‌تواند از بابت خمس مخارج وی را پرداخت کند، ولی می‌تواند مخارج غیر واجب وی را از بابت خمس بدهد و بنا بر احتیاط واجب کسی که عرفاً به انسان پیوسته بوده و خرجی او را می‌دهد، همچون کسانی هستند که پرداخت مخارج آنها بر ایشان لازم است و نمی‌توان از بابت خمس مخارج آنها را داد.

مسئله ۱۸۵۲

به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او مخارج آن سید را نمی‌دهد و نمی‌توان او را به پرداخت مخارج وادار کرد، می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۳

جایز نیست که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس بدهند.

مسئله ۱۸۵۴

چنانچه انسان در شهر خود سید مستحقّی نیابد و احتمال هم ندهد که پیدا شود یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحقّ ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر برد و به مستحقّ برساند و بنا بر احتیاط واجب مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۵۵

هر گاه در شهر خودش مستحقّی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحقّ ممکن باشد، می‌تواند با اجازه مجتهد جامع الشرائط خمس را به شهر دیگر برد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود لازم نیست چیزی بدهد، ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسئله ۱۸۵۶

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند با اجازه مجتهد جامع الشرائط خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس تلف شود اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده لازم نیست چیزی بدهد.

مسئله ۱۸۵۷

اگر خمس را به کسی بدهد که از طرف مجتهد جامع الشرائط وکیل است، همانند آن است که خمس را به خود مجتهد جامع الشرائط داده باشد.

مسئله ۱۸۵۸

اگر خمس را از خود مال ندهد بلکه پول بدهد، باید به قیمت واقعی حساب کند و نمی‌تواند مال خمس‌دار را ارزانتر از قیمت واقعی حساب کند هر چند مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، پرداخت جنس دیگر (غیر از پول) به جای مالی که در آن خمس واجب شده، جایز نیست، مگر مجتهد جامع الشرائط به مصلحت دانسته اجازه دهد.

مسئله ۱۸۵۹

کسی که از مستحق طلبکار است می‌تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند.

مسئله ۱۸۶۰

مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که خمس بدهکار است و به هیچ وجه نمی‌تواند خمس را پرداخت کند و مالی هم ندارد که پس از مرگ وی بابت خمس پرداخت گردد، مستحق می‌تواند خمس را از او بگیرد و به او ببخشد و اگر انسان خیال می‌کرده که خمس وی ولو بعد از مرگ پرداخت شدنی نیست و لذا مستحق خمس را به وی ببخشد، بعد معلوم شود که خمس را می‌تواند بپردازد، مثلاً تصادفاً مالی به دست آورد، باید خمس را بپردازد و اگر مرده از اموال وی بابت خمس بدهند.

احکام زکات**[زکات واجب]****مسئله ۱۸۶۱**

در نه چیز زکات واجب می‌شود:

اوّل:

گندم.

دوم:

جو.

سوم:

خرما.

چهارم:

کشمش.

پنجم:

طلا.

ششم:

نقره.

هفتم:

شتر.

هشتم:

گاو.

نهم:

گوسفند.

و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته می‌شود، باید مقداری را که معین شده، به یکی از مصرفهائی که گفته می‌شود برساند.

در زمان کنونی که پول طلا و نقره رواج ندارد، بنا بر احتیاط واجب در هر نوع پول رایج در صورتی که شرایط زکات طلا و نقره را داشته باشد زکات واجب است.

[زکات مستحب]

مسئله ۱۸۶۲

در برخی چیزها زکات مستحب است مانند:

- ۱ - غلات (غیر گندم و جو و خرما و کشمش)؛ رویدنی‌هایی که به سرعت فاسد نمی‌گردند همچون برنج و عدس و ماش و ذرت و سلت (که دانه‌ایست به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد).
- ۲ - سرمایه تجارت و کسب و کار.

شرایط واجب شدن زکات

مسئله ۱۸۶۳

زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل باشد و نیز مالک باید شخص خاصی باشد نه عنوان کلی، بنابراین در اوقاف عامه و مانند آن که مالک عنوان کلی است، زکات واجب نیست و نیز باید ملک شخصی باشد، بنابراین در مواردی همچون قرض که قرض‌دهنده در ذمه قرض‌گیرنده به طور کلی به مقدار قرض مالک می‌باشد، بر قرض‌دهنده زکات واجب نیست.

مسئله ۱۸۶۴

اگر انسان یازده ماه کامل قمری مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، با دیده شدن هلال ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم پس از مالک شدن قرار دهد، بنابراین اگر کسی مثلاً در دهم محرم مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، با دیده شدن هلال ماه محرم سال بعد زکات واجب می‌شود ولی اول سال بعد را دهم محرم سال بعد قرار می‌دهد و اگر در فاصله اول محرم تا دهم محرم شرایط وجوب زکات با اختیار مالک یا بدون اختیار وی از بین برود، تأثیری در وجوب زکات نداشته و باز هم باید زکات را بپردازد.

مسئله ۱۸۶۵

اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال شرایط وجوب را دارا گردد؛ مثلاً بالغ گردد، زکات واجب نیست، بنابراین اگر بچه‌ای در دهم محرم مالک چهل گوسفند گردد و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، در اول محرم سال بعد زکات واجب نمی‌گردد، بلکه در اول ربیع الاول که یازده ماه قمری کامل از بالغ شدن وی می‌گذرد، اگر شرایط دیگر را هم دارا باشد باید زکات را بدهد.

مسئله ۱۸۶۶

زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش وقتی واجب می‌شود که به آن انگور گفته شود و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد، زکات آن واجب می‌شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها و در خرما موقعیست که در لغت عرب به آن تمر می‌گویند و در کشمش موقعیست که انگور خشک شده و به آن کشمش گفته شود و در وجوب زکات گندم و جو و کشمش و خرما گذشتن سال لازم نیست.

مسئله ۱۸۶۷

اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله پیشین گفته شد، صاحب آنها شرایط واجب شدن زکات را دارا باشد، مثلاً بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد و اگر این شرایط را بعداً دارا گردد، زکات واجب نیست.

مسئله ۱۸۶۸

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۶۹

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا مقداری از آن مست یا بیهوش باشد، زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسئله ۱۸۷۰

یکی از شرایط وجوب زکات در غیر غلات آن است که مالک بتواند در آن مال تصرف کند، بنابراین در مالی که از مالک غصب

شده یا به سرقت برده‌اند و یا گم شده و مالک مکان آن را نمی‌داند زکات واجب نیست، ولی این شرط در زکات غلات نیست. بنابراین اگر در هنگام تعلق زکات به غلات، مالک نتواند در آن تصرف کند، زکات به غلات وی تعلق می‌گیرد و هر موقع که به مال دسترسی پیدا کند، باید زکات را بپردازد.

مسئله ۱۸۷۱

اگر طلا- یا نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند یا در زمان واجب شدن زکات غلات در نزد وی باشد باید زکات آنها را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۸۷۲

زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسد، مقدار نصاب غلات بی‌تردید ۵ وسق معادل ۳۰۰ صاع می‌باشد، مشهور علماء، وزن هر صاع را در تمامی غلات، ۱۱۷۰ درهم گرفته‌اند و با محاسبه هر درهم به وزن ۲۱۴۰ مثقال معمولی، نصاب غلات را ۸۴۹ / ۱۹۳ کیلوگرم برآورد کرده‌اند، ولی در این محاسبه دو مطلب مهم باید تذکر داده شود:

۱ - مقدار درهم، بنا بر تحقیق بیش از ۲۱۴۰ مثقال معمولی بوده، بر طبق یک محاسبه وزن درهم تقریباً ۹۷ / ۲ گرم تعیین شده (۹) در نتیجه نصاب (یعنی ۳۰۰ صاع) معادل ۱۰۴۱ / ۲۳۹ کیلوگرم و بر طبق محاسبه دیگر وزن درهم ۱۲۵ / ۳ گرم معین شده (۱۰) در نتیجه نصاب ۱۰۹۷ / ۸۷۵ کیلوگرم خواهد بود.

۲ - تعیین یک وزن برای تمامی غلات در صورتی صحیح است که وزن هر صاع در تمامی غلات یکسان باشد، ولی با عنایت به این که صاع و وسق پیمانه‌های خاص بوده و قهراً با توجه به سبکی و سنگینی غلات (بر طبق وزن حجمی آنها) وزن نصاب غلات مختلف تغییر می‌کند. ظاهراً وزن ۱۱۷۰ درهم برای هر صاع، برای گندم متوسط تعیین شده است، بنابراین ارقام ۱۰۴۱ / ۲۳۹ یا ۱۰۹۷ / ۸۷۵ کیلوگرم مربوط به نصاب گندم می‌باشد و با عنایت به تفاوت اقسام مختلف گندم در وزن حجمی و اختلاف فوق در وزن درهم، تعیین دقیق حجم نصاب غلات میسر نیست، ولی می‌توان حجم حداقل ۱۳۰۰ لیتر را برای نصاب غلات در نظر گرفت (۱۱)، این حجم در غلات مختلف وزنه‌های گوناگونی دارد، بلکه اقسام هر نوع غله، نیز وزن حجمی مختلفی دارد، مثلاً- برای جو، حداقل وزن ۷۸۰ کیلوگرم را می‌توان برای نصاب زکات در نظر گرفت. (۱۲)

مسئله ۱۸۷۳

اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند زکات آن مقدار واجب نیست ولی اگر بیش از مقدار متعارف بخورند باید زکات مقدار اضافی را بدهد همچنین اگر از انگور و خرما و جو و گندم در موقع چیدن به مقدار متعارف به فقیر بدهد زکات ندارد.

مسئله ۱۸۷۴

اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد باید مقدار زکات را از مال او بدهند ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد هر یک از ورثه که سهمش به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۸۷۵

کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و کشمش شدن انگور می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۶

اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۷۷

اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد ظاهراً معامله صحیح است و فروشنده یا خریدار باید زکات آنها را بدهد و چنانچه خریدار زکات را داد، می‌تواند معادل آن را از فروشنده بگیرد.

مسئله ۱۸۷۸

اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند زکات آن را نداده باید زکات آن را بدهد، مگر این که فروشنده بعد از فروش زکات را بدهد و چنانچه خریدار زکات را بدهد می‌تواند معادل آن را از فروشنده بگیرد.

مسئله ۱۸۷۹

اگر گندم و جو و خرما و انگور موقعی که تر است به مقدار نصاب برسد و بعد از خشک شدن یا کشمش شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۰

اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را داد، همچنین است اگر انگور را پیش از کشمش شدن مصرف کند، چنانچه کشمش آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را داد.

مسئله ۱۸۸۱

خرما بر سه قسم است:

- ۱ - آن که خشکش می‌کنند که زکات در آن بی‌اشکال واجب است، چنانچه گذشت.
- ۲ - آن که در حال رطب بودنش می‌خورند که بنا بر احتیاط اگر مقداری باشد که خشک آن به اندازه نصاب باشد، زکات آن واجب است.
- ۳ - آن که نارس آن را می‌خورند که ظاهراً زکات در آن واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسئله ۱۸۸۲

گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۸۸۳

اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن یک دهم است و اگر از چاه یا قنات با دلو و مانند آن یا از نهر و دریا یا غیر آن آبیاری شود، زکات آن یک بیستم است.

مسئله ۱۸۸۴

اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکات آن یک بیستم است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده، زکات آن یک دهم است و اگر طوریت که عرفاً می‌گویند با هر دو آبیاری شده زکات آن سه‌چهلیم است.

مسئله ۱۸۸۵

چنانچه نداند که آبیاری طوریت که در عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می‌گویند آبیاری آن مثلاً با باران است، اگر سه‌چهلیم بدهد کافی است.

مسئله ۱۸۸۶

اگر شک کند و نداند که عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می‌گویند با دلو و مانند آن آبیاری شده است، در این صورت دادن یک بیستم کافیت و همچنین است اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

مسئله ۱۸۸۷

اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن بی‌اشکال یک دهم است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آنها بی‌اشکال یک بیستم است.

مسئله ۱۸۸۸

اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که مجاور آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده یک بیستم و زکات زراعتی که مجاور آن است یک دهم می‌باشد.

مسئله ۱۸۸۹

بنا بر احتیاط مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید، پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به اندازه نصاب برسد، بنا بر احتیاط باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۹۰

بنا بر احتیاط بذری را که به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد یا خریده باشد، نمی‌تواند از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب نماید، بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

مسئله ۱۸۹۱

آنچه که دولت از عین مال می‌گیرد زکات آن واجب نیست، مثلاً اگر حاصل زراعت ۱۱۰۰ کیلوگرم باشد و دولت ۳۰۰ کیلوگرم آن را به عنوان مالیات بگیرد، زکات فقط در ۸۰۰ کیلوگرم واجب می‌شود.

مسئله ۱۸۹۲

بنا بر احتیاط مصارفی را که برای محصول نموده، نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکات بقیه را بدهد.

مسئله ۱۸۹۳

در مسئله قبل فرقی نیست که مصارف، پیش از تعلق زکات انجام شده باشد، یا بعد از آن.

مسئله ۱۸۹۴

واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به هنگام خرمن برسد و انگور و خرما خشک گردد و آن‌گاه زکات بدهد، بلکه همین که زکات واجب شد جایز است مقدار زکات را قیمت کند و آن را بابت زکات بدهد.

مسئله ۱۸۹۵

بعد از آن که زکات تعلق گرفت می‌تواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل اینها به صورت مشاع تسلیم کند که در این صورت پس از آن، مالک و مستحقان زکات در مخارج به نسبت شریکند.

مسئله ۱۸۹۶

در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما یا انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم کند، لازم نیست آنها را مجاناً بطور اشاعه نگاه دارد بلکه برای ماندن آنها در زمین تا وقت درو یا خشک شدن می‌تواند اجرت مطالبه نماید.

مسئله ۱۸۹۷

اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را وقتی که بدست می‌آید خواهد داد و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد زکات آنها فعلاً واجب نیست، هر چند یقین داشته باشد که با آنچه بعد بدست می‌آید به اندازه نصاب می‌شود، بلکه صبر می‌کند تا مقدار مجموع محصول به اندازه نصاب برسد و در آن وقت زکات واجب می‌شود.

مسئله ۱۸۹۸

اگر مثلاً درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

مسئله ۱۸۹۹

اگر مقداری خرمای تازه یا انگور دارد که خشک شده یا کشمش آن به اندازه نصاب می‌شود، می‌تواند به قصد زکات به قدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود یا کشمش گردد به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است.

مسئله ۱۹۰۰

اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد هر چند از بابت قیمت باشد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد هر چند به اعتبار قیمت باشد و به طور کلی در جایی که زکات از بابت قیمت داده می‌شود، تنها پول می‌توان داد و اجناس دیگر کفایت نمی‌کند.

مسئله ۱۹۰۱

کسی که بدهکار است و مالی دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۰۲

کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند هر کدام که سهمشان به حد نصاب برسد باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدریست که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۰۳

اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط آن است که زکات قسم خوب را از قسم بد آن نپردازد، ولی لازم نیست زکات همه را از جنس خوب بدهد، بلکه می‌تواند زکات هر قسم را از خود آن بدهد.

زکات طلا و نقره**مسئله ۱۹۰۴**

[نصاب طلا]**اشاره**

طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول:

بیست دینار است، این نصاب بنا بر مشهور معادل پانزده مثقال معمولی و تقریباً $۱/۶۹$ گرم است، ولی ظاهراً وزن دینار بیش از ۳۴ مثقال معمولی بوده لذا نصاب طلا بیشتر از وزن فوق می‌باشد، بنا بر نظر برخی محققان دینار شرعی تقریباً $۲۴/۴$ گرم و نصاب اول طلا تقریباً $۷/۸۴$ گرم و بنا بر نظر برخی دیگر دینار شرعی تقریباً $۴۶/۴$ گرم و نصاب اول طلا تقریباً $۳/۸۹$ گرم می‌باشد، ولی بهتر است که بر طبق قول مشهور عمل شود، وقتی که طلا به نصاب اول برسد، اگر شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید یک چهلیم ($۲/۵\%$) آن را از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم:

چهار دینار است که بنا بر مشهور ۳ مثقال معمولی (تقریباً $۸/۱۳$ گرم) و بنا بر قول برخی از محققان تقریباً $۹/۱۶$ گرم و بنا بر قول برخی دیگر تقریباً $۸/۱۷$ گرم می‌باشد و اگر چهار دینار به بیست دینار طلا افزوده شود باید زکات تمام ۲۴ دینار را (از قرار ۱۴۰) بدهد و اگر کمتر از چهار دینار افزوده شود، فقط باید زکات ۲۰ دینار را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر چهار دینار افزوده شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر افزوده شود، مقدار افزوده شده زکات ندارد.

[نصاب نقره]**مسئله ۱۹۰۵****اشاره**

نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول:

۲۰۰ درهم یا ۱۴۰ دینار است که بنا بر مشهور ۱۰۵ مثقال معمولی (تقریباً $۸/۴۸۳$ گرم) می‌باشد و بنا بر نظر برخی از محققان تقریباً $۵۹۳/۲$ و بنا بر نظر برخی دیگر تقریباً ۶۲۵ گرم می‌باشد و بهتر است قول مشهور رعایت گردد و اگر نقره به نصاب اول برسد و شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید یک چهلیم آن را از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم:

۴۰ درهم یا ۲۸ دینار است که بنا بر مشهور ۲۱ مثقال معمولی (تقریباً ۳/۹۶ گرم) و بنا بر نظر برخی از محققان تقریباً ۶/۱۱۸ گرم و بنا بر نظر برخی دیگر تقریباً ۱۲۵ گرم می‌باشد و اگر مقدار نصاب دوم به نصاب اول افزوده شود باید زکات تمام آن داده شود و اگر کمتر از مقدار نصاب دوم افزوده شود، مقدار افزوده شده زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر مقدار نصاب دوم اضافه شود، باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از نصاب دوم است، زکات ندارد.

بنابراین اگر انسان یک چهلیم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است. مثلاً کسی که ۱۵۰ دینار نقره دارد اگر یک چهلیم آن را بدهد زکات ۱۴۰ دینار آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۱۰ دینار آن داده است.

مسئله ۱۹۰۶

کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۰۷

زکات طلا یا نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را هم بدهند، بنابراین طلا و نقره سکه‌داری که زنها برای زینت بکار می‌برند در صورتی که معامله با آن رایج باشد، یعنی باز معامله پول طلا و نقره با آن شود، زکات آن واجب است. ولی اگر معامله با آن رایج نباشد زکات واجب نیست ولی احتیاط مستحب در پرداخت زکات است.

مسئله ۱۹۰۸

بنا بر احتیاط واجب در زمان کنونی که پول طلا و نقره رایج نیست، اگر پول به حد نصاب طلا یا نقره برسد و سایر شرایط وجوب زکات (همچون ثابت بودن عین پول در طول سال) را داشته باشد، پرداخت زکات آن لازم است، هر چند از جنس طلا و نقره نباشد.

مسئله ۱۹۰۹

کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً ۱۹۹ درهم نقره و ۱۹ دینار طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۰

چنانچه در مسئله ۱۸۶۵ گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه کامل قمری مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۱

اگر در بین یازده ماه، طلا- و نقره‌ای را که دارد با طلا- یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید، یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسئله ۱۹۱۲

اگر در ماه دوازدهم، پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۱۳

اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، بنا بر احتیاط زکات قسم خوب را از قسم بد آن ندهد، ولی لازم نیست زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد، بلکه می‌تواند زکات هر قسم را از خود آن بدهد.

مسئله ۱۹۱۴

در پول طلا- یا نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد و هنوز به آن پول طلا- و نقره می‌گویند، با داشتن شرایط وجوب زکات، همچون نصاب، زکات واجب است، هر چند طلا و نقره، خالصش به حد نصاب نرسد ولی فلزی که - در اثر زیادی بیش از متعارف فلز دیگر در آن - به آن پول طلا یا نقره نمی‌گویند زکات ندارد، هر چند طلا و نقره خالص آن به حد نصاب برسد.

مسئله ۱۹۱۵

اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، چنانچه زکات آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، یا از پول غیر طلا و نقره بدهد ولی به قدری باشد که قیمت آن، به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۱۹۱۶

زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد، دو شرط دیگر دارد:
اول:

آن که حیوان بیکار باشد و همین مقداری که به این حیوان بیکار می‌گویند کفایت می‌کند و لازم نیست گفته شود که حیوان در تمام سال بیکار است. بنابراین اگر حیوانی مقداری از سال را کار کرده باشد ولی عرفاً می‌گویند که این حیوان بیکار است، زکات آن واجب است.

دوم:

آن که از علف بیابان بچرد و اگر از علف چیده شده بخورد یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد، در این شرط هم باید عرفاً به این حیوان بگویند که از علف بیابان می‌چرد و لازم نیست بتوان این عبارت را درباره حیوان بکار برد که «در تمام سال از علف بیابان می‌چرد»، بنابراین اگر در مقداری از سال از علف چیده شده یا از زراعتی بچرد ولی عرفاً می‌گویند که از علف بیابان می‌چرد، زکات آن واجب می‌گردد، همچون حیوانی که تنها در فصل زمستان چنانچه متعارف است از علف چیده شده استفاده می‌کند.

مسئله ۱۹۱۷

اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج دهد، باید زکات آنها را بدهد.

نصاب شتر**مسئله ۱۹۱۸**

شتر دوازده نصاب دارد:

اول:

پنج شتر؛

و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد

دوم:

ده شتر؛

و زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

پانزده شتر؛

و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

بیست شتر؛

و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

بیست و پنج شتر؛

و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم:

بیست و شش شتر؛ و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم:

سی و شش شتر؛ و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم:

چهل و شش شتر؛ و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم:

شصت و یک شتر؛ و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم:

هفتاد و شش شتر؛ و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم:

نود و یک شتر؛ و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم:

صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می ماند به ده نرسد، مثلاً اگر صد و چهل شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

شتری که در زکات داده می شود باید ماده باشد و لازم نیست از همان شترها بدهد بلکه اگر شتر دیگری بدهد یا مطابق قیمت شتر پول بدهد کافی است.

مسئله ۱۹۱۹

زکات مابین دو نصاب، واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تاست نرسیده، فقط باید زکات پنج تایی آن را بدهد و همچنین است در نصاب های بعد.

نصاب گاو

مسئله ۱۹۲۰

گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول:

سی تاست که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده، از بابت زکات بدهد.

نصاب دوم:

چهل است و زکات آن یک گوساله ماده‌ایست که داخل سال سوم شده باشد و زکات مابین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هرچه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند به ده نرسد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر همه را به حساب سی تا حساب کند، ده گاو زکات نداده می‌ماند.

نصاب گوسفند

مسئله ۱۹۲۱

گوسفند پنج نصاب دارد:

اول:

چهل تاست و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم:

صد و بیست و یک است و زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

دویست و یک است و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

سیصد و یک است و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

چهارصد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صدتای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافیهست و پرداخت اجناس دیگر (به جز پول) از بابت قیمت کفایت نمی‌کند.

مسئله ۱۹۲۲

زکات مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۱۹۲۳

زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۲۴

در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین است بز و میش.

مسئله ۱۹۲۵

اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنا بر احتیاط باید اقلّاً داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۹۲۶

گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۹۲۷

اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام از آنان که سهمش به نصاب اوّل رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۸

اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۲۹

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۳۰

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد، بلکه بنا بر احتیاط در صورتی که همه مریض یا معیوب یا پیر هم باشند، برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسئله ۱۹۳۱

اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۳۲

کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسئله ۱۹۳۳

انسان باید زکات را در یکی از هشت مورد زیر مصرف کند:
اول:

فقیرو او کسیست که مخارج سال خود یا عیالاتش را ندارد، البته لازم نیست که مخارج عیالاتی را که متناسب شؤون وی نیست دارا باشد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را از منافع آنها بگذراند فقیر نیست.
دوم:

مسکین و او کسیست که زندگی را از فقیر سخت‌تر می‌گذراند.
سوم:

کسی که از طرف امام علیه‌السلام یا نایب امام مأمور جمع‌آوری زکات یا نگاهداری یا رسیدگی به حساب آن یا رساندن به امام یا نایب امام یا مصارف زکات می‌باشد.
چهارم:

مسلمان سست اعتقادی که با پرداخت زکات، ایمان قوی‌تری پیدا می‌کند.
پنجم:

خریداری بندگان و آزاد کردن آنان با شرایطی که در کتب مفصل گفته شده است.
ششم:

بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.
هفتم:

فی سبیل الله یعنی امور دینی، خواه مربوط به عموم باشد، همچون ساختن مسجد و مدارس علوم دینی و نشر کتب دینی و خواه به افراد خاصی مربوط باشد، مثل آن که برخی از مؤمنان را به حج خانه خدا بفرستد و روشن‌ترین مورد این مصرف، جهاد در راه خداست و ظاهراً این مصرف، امور دنیایی را شامل نمی‌گردد، هر چند عمومی باشد همچون ساختن پل و تعمیر جاده‌ها و راهها.

هشتم:

ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام این موارد در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۱۹۳۴

فقییر یا مسکین نمی‌تواند بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات بگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط می‌تواند به اندازه کسری مخارج یک سال، زکات بگیرد، ولی اگر قادر به تأمین مخارج سالهای آینده - ولو از زکات - نباشد، می‌تواند مخارج سالهای بعد را نیز در همان سال اول از زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۵

کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۶

اگر درآمد صنعت یا ملک یا تجارت انسان از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسئله ۱۹۳۷

فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته یا وسیله سواری دارد، چنانچه به آنها نیاز داشته باشد، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها نیاز داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسئله ۱۹۳۸

فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، نمی‌تواند با گرفتن زکات زندگی کند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۹

به کسی که نمی‌دانیم فقیر است یا نه ولی قبلاً فقیر بوده، می‌توان زکات داد.

مسئله ۱۹۴۰

به کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، نمی‌توان زکات داد.

مسئله ۱۹۴۱

کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، مگر آن که امید نداشته باشد که بدهکار بتواند قرض خود را در آینده ادا کند که در این صورت نمی‌تواند آن را از بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۲

اگر فقیر بمیرد و مال او به مقدار قرضش نباشد، طلبکار می‌تواند از بابت طلبش به مقدار کسری مال او از بابت زکات حساب کند و اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب نکند.

مسئله ۱۹۴۳

چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است مال را به قصد زکات داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

مسئله ۱۹۴۴

اگر زکات خود را به کسی بدهد که وی را از موارد مصرف زکات می‌داند، بعد بفهمد که او از موارد مصرف زکات نبوده، مثلاً خیال می‌کرده که او فقیر است، بعد بفهمد که او فقیر نبوده، مسئله دو صورت اصلی دارد:

صورت اول:

مالی را برای زکات کنار گذاشته باشد و آن مال را بدهد، در این صورت چنانچه بتواند بدون حرج آن مال را از گیرنده بگیرد و پس گرفتن آن اشکال شرعی هم نداشته باشد، باید آن مال را بگیرد و به ارباب زکات بدهد و اگر نتواند پس بگیرد، چنانچه آن مال را با حجت شرعی داده باشد چیزی به گردن او نیست ولی اگر با حجت شرعی نداده باشد، ضامن است و باید دوباره زکات را بپردازد و اگر آن مال در دست گیرنده تلف شود یا گیرنده با مصرف کردن آن یا به گونه‌ای دیگر آن را اتلاف کند، چنانچه به استناد حجت شرعی آن مال را گرفته باشد ضامن نیست، و گرنه ضامن ارباب زکات است و باید به اندازه زکات به مصرف آن برساند و پس از مصرف رساندن اگر از طرف مالک فریب خورده باشد، می‌تواند عوض آن را از وی بگیرد.

صورت دوم:

مالی را داده که برای زکات کنار نگذاشته است، در این صورت در هر حال زکات پرداخت نشده است و باید مالک دوباره زکات بدهد (هر چند به استناد حجت شرعی مال خود را به آن شخص داده باشد) و اگر گیرنده اشتباه مالک را بداند یا احتمال بدهد، نباید آن مال را که مالک به گمان مورد مصرف بودن زکات به وی می‌دهد بگیرد و اگر آن را بگیرد و تلف کند یا تلف شود، ضامن است و باید عوض آن را به مالک بدهد و اگر گیرنده اشتباه مالک را احتمال نمی‌داده و آن مال را گرفته و تلف کرده یا تلف شده، ضامن نیست و در هر حال اگر آن مال موجود باشد، مالک می‌تواند آن را پس بگیرد، هر چند این کار واجب نیست.

مسئله ۱۹۴۵

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد می‌تواند برای دادن قرض خود

زکات بگیرد، ولی اگر مالی را که قرض کرده در معصیت خرج کرده باشد، تا توبه نکرده نمی‌تواند از سهم بدهکاران زکات بگیرد.

گفتنی‌ست که پرداخت وام، خود؛ گاه از مخارج سال به حساب می‌آید و آن در صورتیست که - به جهت فشار طلبکار یا به جهت دیگر - پرداخت نکردن وام برای انسان حرجی بوده یا با هتک حیثیت وی همراه باشد، در این صورت اگر نتواند وام خود را بپردازد فقیر به شمار می‌آید، در غیر این صورت، پرداخت وام از مخارج سال نمی‌باشد، لذا انسان فقیر به شمار نمی‌آید ولی با این حال می‌تواند زکات بگیرد و وام خود را بپردازد.

مسئله ۱۹۴۶

اگر به کسی که وی را مورد یکی از مصارف زکات می‌دانسته زکات بدهد، بعد بفهمد که وی آن مورد نبوده، ولی از موارد دیگر زکات بوده است، مثلاً - به کسی به جهت فقیر بودن زکات بدهد، بعد بفهمد که آن شخص فقیر نبوده ولی به خاطر بدهکاری می‌تواند زکات دریافت کند، چنانچه پرداخت زکات وی مقید به همان مصرفی باشد که در نظر گرفته است، مثلاً می‌خواسته زکات را حتماً به مصرف فقیر برساند، در این صورت می‌تواند زکات را پس بگیرد و در مورد دیگر زکات به مصرف برساند و می‌تواند زکات را پس بگیرد و آنچه را داده از بابت زکات حساب کند. ولی اگر پرداخت زکات وی مقید به همان مصرف نباشد، مثلاً می‌خواسته زکات خود را به این شخص بدهد و مقید نبوده که حتماً از مصرف فقرا به وی بدهد، در این صورت زکات وی پرداخت شده و نمی‌تواند آن را پس بگیرد.

مسئله ۱۹۴۷

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند فعلاً بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند و در مسئله ۱۹۴۱ گفته شد که اگر امیدی به پرداخت زکات از سوی بدهکار در آینده هم نباشد، نمی‌تواند طلبش را بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۸

مسافری که خرجی او تمام شده، یا اموال او به سرقت رفته یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به محلی که باید برود برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد، ولی اگر چنانچه به جای دیگر برود می‌تواند با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۹

مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطنش رسید اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به مصرف زکات برساند.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۱۹۵۰

به کسی می‌توان زکات داد که شیعه دوازده امامی باشد، ولی در مصرف سوم (کارگزاران زکات) و مصرف چهارم (تقویت ایمان مسلمانان) و نیز در جهاد مشروع شیعه دوازده امامی بودن گیرنده زکات لازم نیست، بنابراین کارگزاران زکات می‌توانند غیر شیعه بلکه غیر مسلمان بوده و نیز در جهاد مشروع ممکن است غیر شیعه یا غیر مسلمان به کار گرفته شود که در این صورت هزینه این افراد را می‌توان از زکات پرداخت کرد، ولی در تحصیل حج باید زکات را به شیعه دوازده امامی داد تا حج به جا آورد.

مسئله ۱۹۵۱

در مصرف زکات، طفل یا دیوانه، همچون عاقل بالغ است پس چنانچه طفل و دیوانه از مصارف زکات باشند، انسان می‌تواند به ولی آنها زکات بدهد، به قصد این که آنچه می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد، یا ولی آن را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، یا با احراز رضایت ولی، خودش آن را به مصرف طفل یا دیوانه برساند.

مسئله ۱۹۵۲

اگر به ولی طفل یا دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد، نیت زکات کند.

مسئله ۱۹۵۳

بنا بر احتیاط واجب به فقیری که گدایی می‌کند نمی‌توان زکات داد.

مسئله ۱۹۵۴

به شراب‌خوار و نیز به کسی که معصیت کار است اگر زکات دادن کمک به معصیت او باشد نمی‌شود زکات داد و بنا بر احتیاط مستحب به کسی که معصیت کبیره بجا می‌آورد یا آشکارا گناه می‌کند زکات ندهند.

مسئله ۱۹۵۵

انسان می‌تواند بدهی کسی را که نمی‌تواند بپردازد از زکات بدهد (اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد) مگر در صورتی که پرداخت بدهی کسی بر انسان واجب باشد که نمی‌توان از بابت زکات بدهی را پرداخت کرد، مثلاً اگر پدر بدهی داشته باشد و به جهت عدم پرداخت آن در مشقت شدید قرار گرفته است، بر فرزند وی لازم است بدهی او را بپردازد که در این صورت نمی‌تواند از بابت زکات بدهی او را پرداخت کند.

مسئله ۱۹۵۶

انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد و اگر مخارج آنها را ندهد، دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند و بنا بر احتیاط واجب کسی که عرفاً به انسان پیوسته بوده و انسان خرجی او را می‌دهد، همچون کسانی هستند که پرداخت مخارج آنها بر انسان لازم است و نمی‌توان از باب زکات مخارج آنها را داد. در این مسئله فرقی نیست که بخواهد زکات را به خاطر فقیر بودن بدهد یا به جهت مصارف دیگر.

مسئله ۱۹۵۷

انسان می‌تواند مخارج غیر واجب کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، لذا انسان می‌تواند زکات را به پسرش بدهد که خرج زن یا خدمتکار خود نماید.

مسئله ۱۹۵۸

اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسئله ۱۹۵۹

پدری که فرزندش نیاز به ازدواج دارد و نمی‌تواند ازدواج کند اگر تمکن داشته باشد که برای پسرش زن بگیرد نمی‌تواند از بابت زکات مخارج ازدواج او را بدهد و اگر تمکن نداشته باشد می‌تواند از بابت زکات برای او زن بگیرد و همچنین است پسر نسبت به پدر.

مسئله ۱۹۶۰

به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی زن می‌تواند بدون مشقت غیر قابل تحمل، او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۶۱

زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد ازدواج شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که نتواند مخارج آن زن را بدهد، می‌تواند به او زکات بدهد و اگر بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی‌تواند به او زکات بدهد، در این صورت اگر شوهر مخارج زن را ندهد و زن نتواند بدون مشقت غیر قابل تحمل، او را به دادن خرجی وادار کند، دیگران می‌توانند به آن زن زکات دهند.

مسئله ۱۹۶۲

زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۱۹۶۳

سید می‌تواند از غیر سید زکات مستحبی بگیرد ولی نمی‌تواند از غیر سید زکات واجب بگیرد، البته اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و ناچار باشد که از زکات واجب غیر سید استفاده کند، مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۶۴

کسی که در محل خود به سیادت مشهور است سید به شمار می‌آید و کسی که در محل خود به عدم سیادت مشهور است غیر سید می‌باشد، همچنین است اگر به دلیلی عرفاً به سید نبودن وی یا عدم اشتها وی به سیادت اطمینان پیدا شود، مثل کسی که خود

می‌گوید من سید نیستم و انگیزه ویژه‌ای برای این سخن ندارد. در این مسأله داشتن یا نداشتن شجره‌نامه و مانند آن تأثیری ندارد، همچنین راه‌های دیگر همچون خواب‌نما شدن که برخی از مردمان عوام به آنها اعتماد می‌کنند، هیچ اعتباری ندارد. و به کسی که سیادت یا عدم سیادت وی از راه معتبر ثابت نشده است، نمی‌شود از زکات واجب غیر سید داد، بلکه از زکات واجب سادات یا زکاتهای مستحبی و یا سایر وجوهی که اختصاص به سادات یا غیر سادات ندارد، داده می‌شود.

نیت زکات

مسأله ۱۹۶۵

انسان باید زکات را به قصد قربت؛ یعنی برای خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است یا زکات فطره، بلکه اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم است - ولو اجمالاً - معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو، ولی اگر تنها یک نوع زکات بر وی واجب باشد، مثلاً فقط زکات گندم بر وی واجب باشد، لازم نیست در نیت خود، زکات گندم را هم قصد کند.

مسأله ۱۹۶۶

کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه مالی را که می‌پردازد تنها زکات یکی از آنها می‌تواند به حساب آید، زکات همان مال پرداخت شده است، ولی اگر بتواند زکات دو یا چند مال محسوب گردد، به آن دو یا چند مال قسمت می‌شود، بنابراین کسی که زکات پنج شتر و زکات بیست دینار طلا بر او واجب است، اگر یک گوسفند از بابت زکات بدهد، زکات پنج شتر به حساب می‌آید، ولی اگر مقداری پول بدهد، به زکاتی که برای شتر و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

مسأله ۱۹۶۷

اگر به وسیله کسی زکات مال را بدهد، موقعی که آن شخص زکات را به فقیر می‌دهد باید مالک قصد قربت داشته باشد هر چند موقع دادن مال به واسطه، قصد قربت نداشته باشد و اگر در هنگامی که مال را به واسطه می‌دهد یا موقعی که او را وکیل می‌کند یا به او اجازه دادن زکات می‌دهد قصد قربت کند و تا موقع دادن زکات از این قصد منصرف نشود، کفایت می‌کند.

مسأله ۱۹۶۸

اگر مالک یا وکیل او بدون قصد زکات یا بدون قصد قربت مالی را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود خود مالک نیت زکات و قصد قربت کند، زکات حساب می‌شود.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۶۹

موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند یا کاری (همچون نوشتن مقدار آن همراه با رعایت جهات لازم) انجام دهد که خطر از بین رفتن زکات نباشد و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم و دیده شدن هلال ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود

جدا کند یا کاری کند که خطر از بین رفتن زکات نباشد.

مسئله ۱۹۷۰

بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، بلکه می‌تواند پرداخت زکات مال خود را به مقداری که خطر از بین رفتن نباشد تأخیر بیندازد، ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسئله ۱۹۷۱

کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده ضامن نیست، هر چند اگر فقیر حاضر بوده و به وی نداده، به احتیاط مستحب عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۷۲

کسی که زکات را جدا نکرده و می‌تواند آن را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نیانداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که مستحق حاضر نبوده یا آن را مطالبه نکرده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده و زکات را مطالبه کرده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۷۳

اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسئله ۱۹۷۴

انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۱۹۷۵

اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعت حاصل شود، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد باید آن را به مصرف زکات برساند.

مسئله ۱۹۷۶

اگر موقعی که زکات را کنار گذاشته مستحق حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر دارد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسئله ۱۹۷۷

اگر بدون اجازه حاکم شرع، با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند باید آن را به مصرف زکات برساند.

مسئله ۱۹۷۸

اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به مستحق بدهد، زکات حساب نمی‌شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به مستحق داده از بین نرفته باشد و بداند یا احتمال دهد که آن شخص هنوز مستحق زکات باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۷۹

مستحقّی که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و آن را مصرف کند یا پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌گردد، اگر بداند یا احتمال دهد آن شخص هنوز مستحقّ زکات است، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۰

مستحقّی که خیال می‌کند زکات بر انسان واجب شده، یا در آن تردید دارد، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و آن را مصرف کند یا پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۱

مستحبّ است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحبّ است زکات را به او بدهد.

مسئله ۱۹۸۲

بهتر است زکات واجب را آشکار و صدقه مستحبّی را پنهان بدهند.

مسئله ۱۹۸۳

اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقّی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحقّ پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند و بنا بر احتیاط واجب مخارج بردن به آن شهر را از زکات بر ندارد و اگر بدون کوتاهی زکات تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۱۹۸۴

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را بی‌اشکال باید خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، هر چند کوتاهی نکرده باشد، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۱۹۸۵

اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود او است.

مسئله ۱۹۸۶

کسی که به اندازه ۵ درهم شرعی یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است بنا بر احتیاط کمتر از ۵ درهم شرعی به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۵ درهم شرعی برسد، بنا بر احتیاط به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسئله ۱۹۸۷

مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، کسی که زکات به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسئله ۱۹۸۸

اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکات‌دار موجود باشد باید زکات را بدهد و اگر عین تلف شده چنانچه احتمال دهد که زکات بدون کوتاهی تلف شده باشد زکات لازم نیست و گرنه باید زکات بدهد، مثلاً اگر مال زکات‌دار را مصرف کرده و نمی‌داند آیا زکات آن را داده و مصرف کرده یا پیش از پرداخت زکات مصرف کرده، باید زکات را بدهد و در این مسئله فرقی نیست که شک او در دادن زکات مربوط به زکات سالهای پیش باشد یا مربوط به همین سال باشد.

مسئله ۱۹۸۹

فقیر قبل از این که زکات را از مالک بگیرد، نمی‌تواند آن را با وی صلح کند یا به گونه دیگری مبادله نماید، همچنین فقیر نمی‌تواند زکات را از مالک بگیرد و به کمتر از مقدار آن صلح کند یا آن را به او ببخشد یا به قیمت کمتر به او بفروشد ولی کسی که زکات بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد، ولی اگر بعداً دارا شود باید زکات را بدهد، همچنین اگر پس از مرگ وی مالی از وی باقی مانده باشد، باید زکات را از آن مال بردارند.

مسئله ۱۹۹۰

انسان می‌تواند از زکات، قرآن یا کتب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسئله ۱۹۹۱

انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۱۹۹۲

انسان می‌تواند برای رفتن به حج خانه خدا و زیارت، از سهم سیل الله زکات بگیرد؛ اگر چه فقیر نباشد یا این که به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد.

مسئله ۱۹۹۳

اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر اطمینان داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

مسئله ۱۹۹۴

اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه در ملک وی شرایط واجب شدن زکات را دارا گردند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۹۵

اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده باهم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد، تا زکات قسمت دیگر را با اجازه شریک یا در صورت خودداری او، با اجازه حاکم شرع نداده نمی‌تواند در مال مشترک تصرف کند، ولی اگر مال را تقسیم کنند، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد هر چند بداند شریکش زکات سهم خود را نداده است، البته باید در تقسیم مال از حاکم شرع اجازه بگیرند.

مسئله ۱۹۹۶

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند، همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، هر مقداری از اینها را که می‌تواند می‌دهد و در چگونگی ادا کردن، اختیار دارد می‌تواند تمامی توانایی خود را در پرداخت یکی از موارد فوق صرف کند و می‌تواند از هر یک از آنها، مقداری را ادا کند و بهتر است توانایی خود را در موارد فوق تقسیم کند.

مسئله ۱۹۹۷

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و کفاره و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و کفاره و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهار میلیون تومان خمس بر او واجب است

و دو میلیون تومان هم به کسی بدهکار است و همه مال او سه میلیون تومان است، باید دو میلیون تومان بابت خمس و یک میلیون تومان به دین او بدهند.

مسئله ۱۹۹۸

کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد می‌شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

مسئله ۱۹۹۹

زکات فطره بر انسانی که بالغ و عاقل است و بیهوش و فقیر نیست لازم بوده و باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند، هر نفری یک صاع از خوراکیهای رایج در آن منطقه، همچون گندم، جو، خرما، کشمش، برنج و مانند اینها، به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است، در مورد اندازه صاع در مسئله ۱۸۷۲ توضیحاتی داده شد و گفتیم که وزن هر صاع بنا بر مشهور در تمام غلات، ۱۱۷۰ درهم می‌باشد که با تبدیل آن به اوزان کنونی، تقریباً وزن ۲ / ۸۳۰ کیلوگرم را به دست آورده‌اند، ولی گفتیم که ظاهراً وزن درهم بیش از مقداریست که مبنای محاسبه فوق می‌باشد، بنا بر یک محاسبه وزن هر صاع تقریباً ۳ / ۴۷ و بر طبق محاسبه دیگر تقریباً ۳ / ۶۶ کیلوگرم می‌باشد، همچنین پیشتر اشاره کردیم که صاع، پیمانه بوده و نه وزن مشخص و اوزان فوق ظاهراً برای گندم متوسط تعیین شده، بنابراین حجم صاع مابین ۴ / ۳ تا ۴ / ۹ لیتر خواهد بود، این حجم در غلات سبکتر از گندم، همچون جو، وزنی کمتر از اوزان فوق دارد.

مسئله ۲۰۰۰

کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۱

کسی که در ماه رمضان شرایط وجوب زکات فطره را که در مسئله ۱۹۹۹ گفته شد دارا باشد، چنانچه این شرایط تا طلوع آفتاب روز عید فطر باقی باشد بی‌تردید زکات فطره بر وی واجب است، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر یکی از این شرایط را تا هنگام طلوع آفتاب روز عید فطر از دست بدهد، باز زکات فطره تعلق می‌گیرد.

همچنین است در مورد نان‌خور انسان، که اگر در قسمت آخر ماه رمضان نان‌خور انسان به شمار آید و این امر تا طلوع آفتاب روز عید فطر ادامه یابد، بی‌تردید زکات فطره بر انسان واجب است و اگر تا طلوع آفتاب ادامه نیابد، مثلاً آن شخص در این فاصله از دنیا برود، به احتیاط واجب زکات فطره وی لازم می‌باشد.

این مسئله، مبنای مسائل آینده است، ولی چون بین احتیاط واجب و فتوا در عمل تفاوتی نیست، برای سهولت فهم مسائل، بین باقی ماندن شرایط تا طلوع آفتاب و عدم باقی ماندن آن فرقی نخواهیم گذاشت.

مسئله ۲۰۰۲

زکات فطره تمام نان خورهای انسان لازم است؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر و اگر کسی را که نان خور اوست وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۳

زکات فطره کسی بر انسان واجب است که «نان خور» - بدون هیچ قیدی - خوانده شود، ولی کسی که فقط با قیدی نان خور خوانده می‌شود مثلاً - تنها «نان خور در شب عید فطر» یا «نان خور در روز آخر ماه رمضان» به وی گفته می‌شود، زکات فطره وی بر انسان واجب نیست.

بنابراین مهمانی که قبل از غروب آفتاب شب عید فطر وارد منزل انسان می‌گردد، اگر بنا دارد مدت طولانی مهمان بوده به گونه‌ای که «نان خور» بدون هیچ قیدی، بشمار می‌آید، زکات فطره وی واجب است، ولی اگر تنها همان شب را مهمان است زکات فطره وی واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که زکات فطره او را هم بدهد و اگر در طول ماه رمضان نان خور انسان باشد بنا بر احتیاط واجب زکات فطره وی بر انسان واجب است.

در هر صورت در جاهایی همچون این مسئله که به طور مسلم نمی‌توان زکات را به گردن مهمان یا صاحب‌خانه دانست، چنانچه یکی از آن دو با اجازه دیگری زکات فطره را به نیت کسی که واقعاً زکات فطره به گردن اوست بدهد کفایت و بر دیگری پرداخت مجدد زکات فطره لازم نیست.

مسئله ۲۰۰۴

فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب‌خانه وارد شده و مدتی نزد او می‌ماند به گونه‌ای که نان خور او حساب می‌گردد، بنا بر احتیاط واجب، لازم است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۵

فطره میهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحب‌خانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در منزل وی هم افطار کند و قرار است مدت طولانی میهمان وی باشد.

مسئله ۲۰۰۶

اگر کسی هنگام غروب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۷

اگر پیش از غروب، بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی گردد، در صورتی که سایر شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۸

بر کسی که در هیچ مقداری از ماه رمضان شرایط وجوب زکات فطره را دارا نباشد، زکات فطره واجب نیست ولی اگر تا پیش از ظهر روز عید شرایط وجوب زکات فطره در او پیدا شود مستحب بلکه مطابق احتیاط استحبابیست که زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۹

کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شود، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه، شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۱۰

کسی که فقط به اندازه یک صاع (که مقدار آن در مسئله ۱۹۹۹ گفته شد) گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد، به کسی بدهد که از خودش نباشد و اگر یکی از آنها صغیر یا دیوانه باشد، ولی او به جای او می‌گیرد و احتیاط مستحب آن است که چیزی را که برای صغیر یا دیوانه گرفته، به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۱۱

اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه مستحب بلکه مطابق احتیاط استحبابیست فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می‌شود بدهد.

مسئله ۲۰۱۲

اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب، نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۱۳

کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۴

اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود.

مسئله ۲۰۱۵

اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود، ولی اگر از طرف کسی که فطره بر او واجب شده با اجازه او بدهد، کفایت می‌کند.

مسئله ۲۰۱۶

زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان‌خور کس دیگر باشد فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان‌خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۷

کسی که سید نیست، نمی‌تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۲۰۱۸

فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسیست که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست، ولی فطره مادر یا دایه بنا بر احتیاط واجب از مال طفل برداشته می‌شود.

مسئله ۲۰۱۹

انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۲۰

اگر انسان کسی را اجیر کند و شرط کند که مخارج او را بدهد، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۲۱

اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، همچنین اگر یکی از عیالات انسان بعد از غروب شب عید فطر بمیرد پرداخت فطره او بر انسان واجب است، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، لازم نیست فطره او را پردازند.

مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۲۲

اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که در مسئله ۱۹۳۳ برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بلکه فقط به مساکین (یعنی فقرای بسیار نیازمند) بدهند.

مسئله ۲۰۲۳

اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند با رضایت ولی طفل، فطره را به مصرف او برساند یا به واسطه دادن به ولی؛ ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۲۴

فقیری که فطره به او می‌دهند لازم نیست عادل باشد، ولی به شراب‌خوار و نیز کسی که زکات دادن کمک به معصیت اوست نمی‌توان فطره داد، همچنین بنا بر احتیاط واجب به فقیری که گدایی می‌کند فطره ندهند چنانچه در مسأله ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴ گذشت.

مسأله ۲۰۲۵

به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۲۶

احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع (که مقدار آن در مسأله ۱۹۹۹ گفته شد) فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۷

اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۲۸

انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس، مثلاً گندم و نصف دیگر را از جنس دیگر؛ مثلاً جو، بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۲۹

مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را و بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسأله ۲۰۳۰

اگر انسان به خیال این که کسی از مصارف زکات فطره مثلاً فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد که از مصارف زکات فطره نبوده، مثلاً فقیر نبوده، حکم مسأله همانند حکمیست که در مسأله ۱۹۴۴ درباره زکات اموال گفته شد.

مسأله ۲۰۳۱

اگر کسی بگوید فقیرم، تا از گفته وی برای انسان اطمینان پیدا نشود نمی‌شود به او فطره داد، مگر انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است که بدون اطمینان هم می‌شود به او فطره داد.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۰۳۲

انسان باید زکات فطره را به قصد قربت؛ یعنی برای خداوند عالم، بدهد و موقعی که آن را می‌دهد نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۳

اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط مستحب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان به مستحقّ قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد، مگر بدانند که اکنون دیگر گیرنده مستحقّ فطره نیست.

مسئله ۲۰۳۴

گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، ولی مقداری خاک و مانند آن که معمولاً همراه گندم می‌باشد مانعی ندارد و اگر بیش از مقدار متعارف به چیزی که خالص کردن آن نیاز به خرج و کار زائد داشته باشد مخلوط باشد، کفایت نمی‌کند.

مسئله ۲۰۳۵

اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۰۳۶

کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۳۷

کسی که نماز عید فطر می‌خواند باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند به احتیاط واجب در روز عید فطر زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۳۸

اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحقّ ندهد اشکال ندارد و هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۹

اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد معصیت کرده و به احتیاط مستحب پس از آن، بدون این که نیت ادا یا قضا کند فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۰

اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۴۱

اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۴۲

اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه در نگهداری مال کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، ضامن نیست، البته اگر می‌توانسته زکات را به مصرف برساند، ولی دادن زکات را به تأخیر انداخته، احتیاط مستحب آن است که عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۰۴۳

اگر در محلّ خودش، نتواند فطره را به مصرف آن برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً بتواند به مصرف برساند، باید آن را به شهر دیگر ببرد و به مصرف فطره برساند و بنا بر احتیاط واجب مخارج بردن به آن شهر را از فطره بر ندارد و اگر فطره تلف شود ضامن نیست و در صورتی که بتواند زکات فطره را در محلّ خود به مصرف برساند، می‌تواند به شهر دیگر ببرد ولی چنانچه بدون اجازه حاکم شرع آن را به شهر دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسئله ۲۰۴۴

حجّ زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالیست که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد یک مرتبه واجب می‌شود:

اول:

آن که بالغ باشد.

دوم:

آن که عاقل باشد.

سوم:

به واسطه رفتن به حجّ مجبور نشود که کار حرامی را (که اهمیتش در شرع به اندازه حجّ یا بیشتر از حجّ است) انجام دهد، یا عمل